

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه مرحوم شیخ متعرض احکامی در باب مکره شدند بیع مکره، یک بحث مختصری چند روز است می خواهیم بگویم یادمان می رود یک بحث مختصری هم راجع به اضطرار کردند در وسط این بحث مضطر در صفحه ی ۳۳۲ این که یک چیزی اولاً بعد می گوید و هذا المعنی موجود بعد از اینکه فیما ، این را خواندیم ، لآن ، کلمه ی اضطرار را ایشان ، البته بحث مفصلی نکردند در اینکه فرض اضطرار با اکراه چه باشد مفصل متعرض نشدند اما اشاره کردند و ما چون از مرحوم ،

یکی از حضار: صفحه ی ۳۱۸ است .

آیت الله مددی : بله ،

ولذا یحمل الاکراه علی حدیث الرفع ، فیکون الفرق بینة و بین الاضطرار همین که فرمودید ، المعطوف علیه فی ذلک الحدیث یعنی در حدیث رفع بله ، عرض کردم در حدیث اکراه باز تکرار می کنیم حدیث اکراه بین اهل سنت موجود است اما حدیثی که اضطرار با اکراه است بین اهل سنت نیست فقط بین ماست ، این که می گوید اضطرار به خاطر این حدیث رفعی که ما داریم ، اختصاص الاضطرار بالحاصل ، ایشان فرقی را این طور می گذارد اضطرار جایی است که از فعل غیر ، الحاصل لا من فعل الغیر ، کسی بر انسان فشار نیاورده باشد ، مثل جوع مثل اینکه انسان گرسنه باشد عطش داشته باشد مرض داشته باشد ، این خودش مریض شده برای رفع مرضش خانه اش را می فروشد که مداوا کند این مرض او را و ادار کرده خانه را بفروشد اما این زور کسی دیگری نیست . فرق بین اضطرار و اکراه را این جوری می گذارند دقت کردید ؟

اکراه یک فشاری است که دیگری بر انسان وارد می کند ، اضطرار یک حالتی است که برای خود انسان پیدا شده است . دقت کردید ؟ این یک فرقی است که مرحوم شیخ در این جا گذاشته است . عرض کردیم آن که الان مشهور تر است بین اصحاب ما چون حدیث در مقام امتنان است . لذا اضطرار بیع مضطر درست است بیع مکره درست نیست . اینکه الان مشهور است . و عرض کردیم باز مرحوم آقای نائینی قدس الله نفسه فرق بین بیع مضطر و مکره را این جوری گذاشتند در باب بیع مضطر اثر عقد و به قول ایشان معنای اسم مصدری اثر عقد مطلوب بوده و لذا عقد را انجام داد .

یعنی پول می خواسته و لذا رفته برای اینکه دارو بخرد خانه را بفروشد ، اما در باب اکراه او را وادار به فروش می کند اصلا اثر را نگاه نمی کند، دقت کردید ؟ این تعبیر مرحوم نائینی بود ، این تعبیر قشنگی بود انصافا تعبیر مرحوم نائینی ایشان فرق بین اضطرار و اکراه را این می گذارد در باب اضطرار آن اثر عقد یعنی آن ملکیت آن اول موجود است آن من را وادار می کند که بفروشم تا ملک پیدا بکنم اما در ، و لذا اساسا آن که انسان با آن روبرو می شود اثر عقد است و لذا عقد را انجام می دهد.

اما در باب اکراه نه اثر عقد مطلوب نیست از همان اول او را وادار به عقد می کند اصلا اثر عقد را نمی خواهد دنبال اثر عقد نبوده او وادار شده است. این تعبیر مرحوم نائینی هم انصافا قشنگ است یک بحثی را هم که بنده عرض کردم که در باب اضطرار همان معنای لغوی اش را بگیریم چون از معنای باب افتعال است ، افتعال به معنای ضرر یعنی قبول ضرر در باب اضطرار خود شخص قبول می کند ضرر را یعنی می داند که این ضرر است، اما در باب اکراه نه جهت خارجی هست که وادار می کند این دو تا با هم دیگر فرق می کند ، چون به هر حال من عرض کردم شیخ یک اجمالا بحثی می کند یک جایش هم امروز صبح پیدا کردم الان گم کردم گفتم این را هم بخوانم که مرحوم شیخ اینطوری فرق می گذارد که در باب اضطرار یک حالتی است که خود ما داریم، برای آن رفع مشکل بیع را انجام می دهیم ، در باب اکراه نه از خارج است. نیروی است که

یکی از حضار: اگر کسی بچه ی یک نفر را بدزدد بگوید برو برای من پول بیاور این برود خانه اش را بفروشد پول بیاورد طبق مرحوم نائینی می شود اضطرار طبق مرحوم شیخ می شود اکراه

آیت الله مددی : نه نمی شود اکراه، اضطرار است فرقی نمی کند ، البته آن غیر هم فرق می کند ها خیلی غیره باشد یا نه یک رابطه ای باید داشته باشد.

علی ای حال بعد مرحوم شیخ در بحث رضا که آیا رضا موثر هست یا نه نقل اول ، دو تا قول نقل می کند بعد هم مؤاخذات و یک کمی اش را هم دیروز خواندیم که ظاهرا آن هم زیادی بود بعد هم راجع به اینکه اگر راضی بود آیا ناقل است یا کاشف است یک بحثی دارد که مقتضی الاصل و عدم حدوث حل ما لا یدل عن طیب نفس هو الاول که ناقل باشد. چون این بحث را مفصلا در بحث ان شاء الله فضولی خواهد آمد.

عرض کردم کرارا کرارا تکرار مشهور بین علمای ما این است که اصل اولی مقتضای قاعده ی عقلانی اجازه ناقل باشد. یعنی وقتی که به شما گفتند کتابتان را فروختید این هنوز بیع واقع تمام نشده از لحظه ی اجازه که دادیم تمام بشود ، گفتند کشف علی خلاف القاعدة است. و لذا چون کشف علی خلاف القاعدة بوده چند تا قولی هم در حقیقت کشف پیدا شده است. چون گفتند علی خلاف القاعدة است مثلا

بگویند کشف حکمی، کشف کذا، کشف نمی دانم انقلابی، اسماء یعنی تصویرات مختلفی کردند تا کشف را درست کنند و باز هم عرض کردیم این مطلبی که مشهور است آن که الان در قوانین متعارف امروز هست عرض کردم در کتاب سنهوری اگر آقایان خواستند دیدند کتاب را کتاب الوسیط جلد اول و آخر کتاب سنهوری است بیع الفضالة، فضالة همان فضولی است، گاهی هم می گویند فضولی، فضالة در اصطلاح عربی جدید همان فضولی است، بیع الفضولی را به عنوان بیع الفضالة آورده است.

و عرض کردیم معنای کشف این که الان کشف بکنند که این عقد از حین صدورش صحیح بوده این کشف به اصطلاح حقیقی به قول، این کشف مراد قانون جدید نیست اصلاً، یعنی این که در کتاب سنهوری آمده ان للاجازه اثر اگر مجرد کشف باشد اثر ندارد، آن که آقایان گفتند نمی شود شرط متاخر و حرام است قبیح است و معقول نیست و باطل است این بوده این اجازه چون بعد آمده می خواهد اثر بگذارد روی چیزی که قبل آمده.

همینی را که آقایان می گویند غیر مقبول است خوب در غرب دارند می گویند دارد تصریح می کند، تعبدی هم نیست آنجا ان للاجازه اثر، اثر یعنی تاثیر گذار است نه اینکه، چون بعضی ها می گویند کشف یعنی الان روشن می شود که در وقت خودش درست بوده است. این که کاشف صرف است. نه خود اجازه هم اثر دارد. لکن اثرش تصحیح عقد سابق، خوب می گویند شرط متاخر تصریح دارد اصلاً.

یکی از حضار: اعتبار است تدوین که نیست

آیت الله مددی: نه می خواهم بگویم این که اینها می گویند عقلائی نیست همین است که عقلاء نوشتند عملاً نوشتند من تعجب می کنم آقایان می گویند عقلائی نیست، ایشان تعبیرش این است ان للاجازه اثر فقهائاً، اثر دارد اما به سابق آن عقدی که در سابق بود، این چیزی را که آقایان دائماً می گویند، لذا ایشان چون تعبیر ایشان بود من به خاطر تعبیر ایشان خواندم ایشان می گوید مقتضی الاصل و عدم حدوث حل مال الغير الا عن طیب نفس هو الاول ناقل باشد. لذا آقایان آمدند گفتند مقتضای قاعده اجازه باید ناقل باشد. ما الان به شما عرض کردیم این قاعده عقلائی که دارند می گویند خود آنها دارند می گویند کاشف است، کاشف هم به این معنا، هم تاثیر گذار است هم برای گذشته است اینکه می گویند این غیر معقول است این واقعیت است اصلاً جزو مواد قانونی شان آمده است.

علی ای حال دیگر این بحث را انجام نمی دهیم اکتفا می کنیم به این مقدار بحث را خلاصه می کنیم شیخ هم چند بار می گوید کلمات غیر محررة راست هم می گوید کلمات محرر نیست و سرش هم عرض کردیم و بیع مکره عرض کردیم دو جور تصور می شود بلکه اگر کتابت را هم گرفتیم سه جور تصور می شود.

یک جایی که انسان طیب نفس ندارد. راحت نیست، ناراحت است، قبول نمی کند، لکن خوب حالا یک جهات اخلاقی، غیر اخلاقی، سلطه ی اخلاقی قبول کردیم آمد. این یکی

دو اینکه مساله ی طیب نفس نیست اصلا قصد ندارد به زور دارد به او می گوید این هم تحت این، می گوید فروختم اصلا، مثل همان مثالی که گفتیم وقتی دید گفت هزار بار طلاق می دهم از شدت ترسش گفت هزار بار، این دو سه اینکه دستش را بگیرند، قلم دستش بدهند بنویسد خانه ی خودم را فروختم این اسمش را گذاشتیم الجاء آن که یک کسی اکراه و فشار بیاورد اسمش را گذاشتیم جبر یا اجبار، آن که طیب نفس نباشد اسمش را گذاشتیم اکراه، این کار هم مرحوم شیخ فرمودند این خلاصه ی حرف، اگر الجاء و اجبار باشد انصافا رضا به درد نمی خورد. اگر ما باشیم و طبق قاعده.

فقط گفتیم مرحوم شیخ چون بحث قبلی اش قصد بوده این اجبار را ما به قصد زدیم یعنی اجباری که من معنا می کنم مضربه قصد است اینجا خیال می کنیم مضربه حالت یعنی اکراه است نه مصداق اکراه نیست مضربه قصد است پس اگر جایی بود که هیچ نحوی از انسان نبود آن که هیچ اصلا کلا مثل حرکت بلا نسبت جمادات، الجاء عقد باطل است، اجبار هم عقد باطل است بلکه صحیح این است که اصلا عقدی نیست. در الجاء که اصلا هیچ چیز نیست، اصلا قصد کتابت هم نداشته است. در اجبار هم قصد نداشته عقد باطل است چون قصد نداشته است. اما در اکراه که کراهت دارد طیب نفس ندارد عقد هم درست نیست لکن در این سومی اگر رضا آمد درست است در آن دو تا رضا تاثیر ندارد. در این سومی چون در اینجا قصد انشاء عرض کردیم و اینها کلا مبنی است بر همان نکته ی کلی که در باب بیع فضولی.

عرض کردیم در باب بیع فضولی یک دفعه با نظر به ادله صحبت می کنیم که امثال مرحوم نراقی هم می گوید که حدیث دارد لا تبع ما لیس عندک، یک دفعه نظر به قواعد، قاعده ای که هست در اینجا در اکراه با بیع فضولی یکی است. قاعده این است که آیا عقد یک واقعیت ایقاعی انشائی اعتباری دارد یا نه اصلا خودش فی نفسه یکی چیزی هست یا نه این را دقت کنید، خود عقد فی نفسه یک چیزی است، آن چیز چیست؟ این کتاب در مقابل صد تومان ممکن است قیمت کتاب در خارج هشتاد تومان باشد، ممکن است قیمت کتاب در خارج صد و پنجاه تومان باشد. این واقعیت ایقاعی اعتباری چیست؟ کتاب در مقابل صد تومان. آیا این خودش یک واقعیتی دارد این خودش قابل ایجاد هست یا نه سوال.

اگر گفتیم قابل ایجاد است فضولی هم درست است بیع مکرهی که طیب نفس است آن هم درست است. چون آن نکته ی اساسی در هر دو این است که می آید یک امری را می گوید آقا من کتاب ایشان را، این کتاب را به شما فروختم صد تومان، مالکش هم نیست. اگر گفتیم

یک واقعیت دارد فقط باید متعاقدين قصد داشته باشند عاقل باشند چنین باشند و تمام شرایط موجود است این واقعیت در وعاء اعتبار پیدا شد یعنی در وعاء اعتبار کتاب شد در مقابل صد تومان، که اگر فردا آمد این کتاب تلف شد و به اصطلاح آن گفت آقا بدلتش را بده یا عقد فاسد بود صد تومان را برگرداند نه هشتاد تومان و نه صد و پنجاه تومان. نتیجه اش این است.

آیا این دارای یک واقعیت ایقاعی انشائی اعتباری هست یا نیست؟ روشن شد؟

اگر غیر مالک بگوییم می گوید آقا نیست، آن واقعیت ایقاعی از مالک صادر می شود، آن واقعیت ایقاعی از رضا صادر می شود، راضی نبود؟ ناراحتی بودی؟ این پیدا نشد، اگر گفتیم پیدا نشد بعد اجازه اش هیچ تاثیری ندارد. پس نکته ی فنی روشن شد؟ این که در قوانین غربی آمد و قبول کردند نکته ی فنی دارد، نه اینکه تعبد به روایت ما باشد، آن نکته ی فنی این است آن وقت اگر ما این را قبول کردیم این بحث هایی که مرحوم شیخ فرمودند خیلی به نظر من نیازی به آن نیست.

یک تصویر اقسام بحث اکراه، بیع مکره که سه قسم الان ما عرض کردیم. دو کدام قسمش با رضای متاخر درست می شود یا نمی شود، با این حساب روشن شد، قسم اول که الجاء است درست نمی شود، قسم دوم هم که خوف است و به حساب قصد اصلا نکرده آن هم درست نمی شود، اما اگر طیب نفس نداشت این معامله را انجام داد این اما راضی بود. بعد دید نه بد نیست گفت حالا راضی هستم اشکالی ندارد. بعبارة آخری نمی شود به او بگوییم آقا آن معامله باطل بود معامله ی دوم بکن تجدید عقد بکن.

یکی از حضار: نافذ نیست بگوییم

آیت الله مددی: ها نافذ نبود.

یا به قول آن آقایان گفتند القابل للابطال، باطل نبود اولی و دومی باطل بودند سومی القابل للابطال این هم اصطلاح روز به قول سنهوری به اصطلاحی که در قوانین غربی شان نقل می کند این قابل للابطال است. پس به نظر ما این بحث با طول و تفصیلش خیلی نیازی به آن نبود اما خوب مسائل خوبی روشن شد.

مساله ی بعدی را که ایشان متعرض شدند از شروط متعاقدين سید باید اذن سید باشد صدور عقد از عبد بدون اذن سید درست نیست. البته ما عاداتا مسائل عبد را متعرض نمی شویم مخصوصا این مساله ای که درش ملکیت عبد هم درش هست که مشهور هم عدم ملکیت است خود ما قائل به ملکیت هستیم، آن وقت بحث سر این است که اگر عبد حتی ملک خودش را بدون اجازه ی سید نفروشد ولو ملک خودش بلکه بالاتر از این اصولا صدور عقد از عبد بدون اجازه ی سید درست نیست، می خواهد عقد ازدواج برای کسی بخواند بگوید مثلا زوجتک مثلا موکلتی، بله.

لوکان العاقد عبدا فلا يجوز للملوك ان يوقع عقدا، دقت کنید بحث خرید و فروش و ملکیت نیست، اصلا عقد را نمی تواند انجام بدهد الا باذن سیده، سواء كان لنفسه في ذمته او بما في يده او لغيره ، بعد ایشان می فرماید دلیل ما برای این مطلب البته انصافا این ادله قابل خدشه است تا این مقدار بگوییم عبد اصلا حتی کلماتش هم نافذ نیست الا به اذن سید این مشکل دارد انصافا

یکی از حضار: شما که ملکیت را قبول دارد چه ؟

آیت الله مددی: بدتر است دیگر بدتر

یکی از حضار: عقد را قبول دارید ؟

آیت الله مددی: بله قبول داریم.

لعموم ادلة عدم استقلاله في اموره ، یک عمومی یا اطلاقی ما همیشه عرض کردیم این چند روزه هم زیاد صحبت کردیم خیلی از این عمومات و اطلاقاتی که در کلمات اصحاب آمده روشن نیست، قال الله تعالى ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء اين را عموم گرفتند، لا يقدر على شيء، یکی از آن چیزها هم عقد است. لا يقدر على شيء هیچ کاری نمی تواند بکند یکی اش هم عقد است پس عقد نمی تواند بخواند ولو برای دیگری، عرض کردیم در میان اهل سنت هم زن را بالخصوص گفتند عقد نکاح نمی تواند بخواند نه برای خودش و نه وکیل بشود برای کسی دیگر

یکی از حضار: توکیل می شود عبد را بدون اجازه ی سیدش

آیت الله مددی: خوب اگر گفتیم بله دیگر فرق نمی کند

یکی از حضار: نه توکیل بدون ، یعنی تصرف در آن نیست توکیل ؟

آیت الله مددی: نه دیگر ، چون تصرف یعنی عبد دارد کار سید را انجام می دهد فرض کنید دارد آب می کشد می گوید زوجتک موکلتی ربطی به آن ندارد یعنی در حینی که می تواند خدمت سید را انجام بدهد لفظش را فقط، این که زبانش هم باید به اذن سید بچرخد خوب این دلیل می خواهد آخر

یکی از حضار: مالک تکلم او نیست ؟

آیت الله مددی: نه معلوم نیست.

ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء آن وقت برای اینکه ایشان اثبات بکند که این آیه ی مبارکه عموم دارد تمسک به این روایت کردند وعن الفقيه بسنده الى زرارة عن ابي جعفر وابي عبد الله عليه السلام قال المملوك لا يجوز نكاحه، نکاح غیر از عقد است ولا طلاقه

الا باذن سیده ، قلت فان كان السيد زوجة بيد من الطلاق ؟ حالا سيد او را به اصطلاح ازدواج کرد ، قال خیلی عجیب است ، اول داشت قالا بعد دارد قال خوب این شبهه می آورد که این روایت مدرج باشد ، این قلت کلام راوی باشد که عمر بن اذینه است . می گوید قال قلت فان كان السيد زوجته بيد من الطلاق قال ، همان آقای که می خواسته ، یادش رفته که اینجا را باید تشنیه می آورد ، اولی تشنیه بود روایت این طور است ، زراره عن ابی جعفر و عن ابی عبد الله عليه السلام قالا المملوك لا يجوز نكاحه ولا طلاقه ، این بحث شناخت متن حدیث و

ادراج

ادراج اصطلاحا این است که کلام راوی در اثناء کلام امام بیاید یا معصوم بیاید این را اصطلاحا ، اهل سنت هم دارند ، حدیث را مدرج می گویند اصطلاحا مدرج ، این زیادات را البته ما غیر از مدرج یک چیز دیگر هم داریم زیادة الثقة آن زیادة الثقة مدرج نیست ، دو نفر از امام یک حدیثی را نقل می کنند مثل همین حدیثی که پریروز در اصول خواندیم ، یک نفری که نقل می کند تا نصفش یک نفر دیگر تا آخرش را نقل می کند این را اصطلاحا زیادة الثقة می گویند اینها مباحثی است که مربوط به متن حدیث است . ما هم اخیرا هشتاد و سه جلسه راجع به متن صحبت کردیم تمام این تفصیل خصوصیات این مطالب را آنجا گفتیم چون در متن این کمتر کار می شود .

قال بيد سيد ، ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء ، نکته ای که مرحوم شیخ این حدیث را به آن تمسک کردند به خاطر این که امام به این آیه تمسک کردند و بعد افشیء الطلاق ، افشیء الطلاق ، یعنی امام آمدند فرمودند که این آیه عموم دارد لا يقدر على شيء شامل طلاق هم می شود .

حالا این حدیث مبارک در کتاب فقیه آمده همین طور که ایشان فرمودند در کتاب فقیه آمده و به اصطلاح از عمر بن اذینه عن زرارة من همین امروز هم عرض کردم خود زرارة نوشتار ندارد ، خوب دقت کنید ، مراد من از نوشتار ، نه اینکه ایشان نمی نوشته ، یک روایت واحده داریم که نزد امام باقر بود امام یک چیزی فرمودند یا امام صادق ، ففتح الواحه ليكتب اين الواح را باز کرد که بنویسد ، حضرت گفت نه نمی خواهد بنویسی ، پس معلوم می شود که زرارة می نوشته ، من که می گویم نوشتار ندارد حواسمان هست به ما نگویند این ۲۰:۳۲ مراد من از نوشتار به معنای همین فنی که ما الان داریم یعنی ایشان نزد امام صادق مطلبی را نوشته یا امام باقر بعد آمده فرض کنید داده به عمر بن اذینه این جور نیست اگر هم نوشته نزد خودش بوده یا عبدالله بن بکیر .

ایشان چند تا راوی و چند تا شاگرد معروف دارد ، که عمده ای آثار را هم آنها نقل می کنند یکی عبدالله بن بکیر است که پسر برادر ایشان است ، بکیر برادر زراره است ، یکی عمر بن اذینه است که یک شخصیت خاصی است یکی هم جناب حریر بن عبدالله سجستانی یک چند تای دیگر هم هستند که دیگر نمی خواهم وارد بشوم .

.....
علی ای حال این ها نوشتار دارند این ها نوشتند شاگردهای زراره است . یکی از کارهایی که باز ما انجام دادیم مقابله‌ی نسخی که شاگردان زراره با هم دارند این ها را با هم ، حالا دیگر می‌گویم این بحث‌ها طول می‌کشد.

یکی از حضار: استاد این به آن معنا نیست که اگر نکاح به ید مولاست معنی ندارد طلاق به ید عبد باشد چون آن نکاح می‌کند این می‌گوید طالق دوباره تو نکاح کن عبد دوباره طالق دوباره

آیت الله مددی: حالا توضیحش را عرض می‌کنم.

این روایت در کتاب فقیه آمده می‌خواهید بیاوریدش از کتاب فقیه

یکی از حضار: روی ابن اذینه عن ابی جعفر و عن ابی عبد الله قال المملوک لا یجوز

آیت الله مددی: از خود فقیه آوردید ؟

یکی از حضار: بله جلد سه صفحه ۵۴۱

آیت الله مددی: بعد تا آخرش بخوانید ضرب الله مثلا عبدا مملوکا

یکی از حضار: والشیء بعضی از نسخه‌ها هم دارد افشیء

آیت الله مددی: والشیء الطلاق

یکی از حضار: این ندارد اصلش والشیء والطلاق امام می‌گوید فی بعض النسخ افشیء الطلاق

آیت الله مددی: اینجا افشیء ندارد برای تهذیب را هم بخوانید برای مرحوم شیخ طوسی ،

علی ای حال این حدیث هست ، این اول حدیث یک شرحی دارد ، من ابتداءا شرحش را بگویم تا قبل از اینکه به این حدیث برسیم و ببینیم اول مشکلات حدیث، وارد این بحث نمی‌خواهم بشوم کلا وارد این بحث، فقط اشارات می‌کنم.

اولا این در کتاب وسائل در ابواب مقدمات طلاق این آخرین باب ، این حدیث را تا آخر این باب آورده است دو سه باب قبلش معارض

این هم داریم، این حدیث خودش معارض دارد که طلاق دست خود عبد است این حدیث می‌گوید طلاق دست مولی است این مطلبی است که در کتب اهل سنت، اصل و ریشه‌اش برای آنجاست در کتب اهل سنت آمده و از عبد الله بن عباس هم نقل شده است.

عرض کردم روایات عبد الله بن عباس ولو سنی‌ها خیلی قبولش دارند ، مشکل دارد چون عبد الله کوچک بوده در زمان فوت پیغمبر و

خیلی کم با پیغمبر بوده است.

این که حدیث را اهل سنت در کتب مشهورشان نیامورند دارقطنی دارد و آن اینکه پیغمبر روزی در منبرشان فرمود ما بال اقوام ، چرا عده ای این کار را می کنند، می آیند برای عبد خودشان مملوک خودشان یک زن عقد می کنند، بعد از مدتی هم جدا می کنند، همین ذهنیتی که آقا فرمودند می گوید من عقد کردم برای مملوک خودم بعد هم او را جدایش می کند آن زنش را از او می گیرد فقال ان الطلاق بید من اخذ بالساق، این روایتی که شنیدید شان نزولش این است، ان الطلاق بید من اخذ ، در دارقطنی آمده است.

یکی از حضار: مخالف این است دیگر

آیت الله مددی : این مخالف این است، معلوم شد؟

پیغمبر فرمود آقا شما حق دارید مملوکتان را ازدواج کنید چرا زنش را از او جدا می کنید ؟ اخذ بالساق کنایه از شوهر است معلوم است مراد از ساق چیست ؟ کنایه از شوهر است، طلاق ، نکاح دست شما که مالکش هستید هست، اما دیگر طلاق دست شما نیست، طلاق بعد از اینکه ازدواج کرد با این زن رابطه ی زوجیت دارد. طلاق را همان شوهر می تواند بدهد ان الطلاق بید من اخذ بالساق ، اخذ بالساق کنایه از شوهر ، طلاق برای شوهر است زن دیگر حق ندارد طلاق بدهد ، ببخشید مولی ، مولی نمی تواند طلاق بدهد دقت کردید ؟ و اینکه الان در زبان ما خیلی مشهور شده این حدیث کلا در مصادر ما نیست، اشتباه نشود. چون الان در لسان حوزه ی ما خیلی معروف شده الطلاق بید من اخذ بالساق، این روایت در حوزه های ما نیست یک ، دو معارضش هم هست همین که اینجاست. امام می فرماید: قال الله تعالى ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء افشىء پس لا يقدر على الطلاق ، طلاق به دست مولی است. این روایت و تمسک به آیه ی مبارکه در مقابل آن روایتی است روشن شد ؟ تاریخش روشن بشود.

یکی از حضار: شما سوالی خواندید اگر سوالی بخوانیم موافق آن روایات درمی آید ؟ افشىء الطلاق ، طلاق که چیزی نیست، آن که لا يقدر على شيء بود.

آیت الله مددی : نه واضح است.

یکی از حضار: اگر سوالی بخوانیم خوب استفهام انکاری می شود

آیت الله مددی : بعدش هم دارد المملوك لا يجوز له النكاح ولا طلاق الا باذن سيده

یکی از حضار: پس خراب درمی آید یا باید سوالی نخوانیم استفهام انکاری می شود.

آیت الله مددی : یا شما بد معنا کردید خرابترش کردید

یکی از حضار: آخر می گوید که طلاق چیزی نیست این لا يقدر على شيء بود این برای چه نتواند

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است. این دیگر گفت که آیه دارد که انا ربکم الاعلی فرعون گفت شما می گوید انا عبد ربکم الاعلی ، عبد در تقدیر است . عبد ربکم الاعلی این معنایش این است که شما تمام کلمات را در ، و انکار حجیت ، یعنی انکار ظهورات مثل انکار وجود در فلسفه است ، اگر ما در عرف ظهور را انداختیم دیگر اصلا کلا عرف ، جامعه به هم می خورد چون انسان اجتماعی است. یک موجود اجتماعی است ، کل جامعه ی بشری به هم می خورد. این جور بخواهیم توجیه بکنیم همه چیز به هم می خورد. این توجیهی که شما فرمودید این را صاحب وسائل هم دارد می گوید و یحتمل حمل علی الانکار همین مثل شبیه شما ، خوب این را دارد شما از اول نیستید خیالتان راحت باشد نه الحمد لله موافق دارید لکن او هم خیلی باطل است نه اینکه حالا او درست است آن هم خیلی باطل است این مطلب هم خیلی باطل است.

علی ای حال این که حضرت فرمود : ولذا خوب دقت کنید ان کان سید زوجه ، می گوید خود مولی تزویجش کرد ، حالا هم می خواهد جدایش بکند امام می گوید نمی شود نه ، بله می گوید می شود ، درست کرد بعد هم جدا می کند ،

یکی از حضار : وقتی تزویج کرد رضایت خودش هم شرط است ؟

آیت الله مددی : رضایت عبد نه دیگر به دست مولی است.

مولی تزویج کرد. بعد در آن حدیث از پیغمبر نقل شده ، اصلا تعبیر پیغمبر ما بال اقوام چرا عده ای این کار را می کنند ، می آیند برای این عبد بیچاره زنی انتخاب می کنند بعد از دو سه ماه یکسال او را جدایش می کنند ، دیگر اگر این کار را کردید زن به او دادید جدا کردن دست خود عبد است دست خود اوست. او شوهرش است شما که شوهر او نیستید شما مولای او هستید او چون شوهرش است شما دیگر حق ندارید در این قسمت تصرف بکنید. روشن شد ؟

آن حدیث الطلاق بید من چون این حدیث را زیاد شنیدید من به این مناسبت ، من بحث عبد را نمی خواهم بکنم من تمام بحث امروز را فقط به خاطر همین مقدار از بحث است و این روایت معارض هم دارد.

همان روایتی که من عرض کردم اهل سنت شبیه به آن آمده مشکل این روایت در حقیقت این جهت نیست ، مشکل این روایت این است که اولش قالاً دارد بعد قال دارد. یعنی این شبیه پیدا می شود که قلت یعنی قلت عمر بن اذینه به زراره گفتم و این کلام کلام زراره باشد استدلال زراره باشد نه استدلال امام باشد

یکی از حضار : قالاً یعنی هر دو با هم صحبت کردند امام سلام الله علیه

آیت الله مددی : نه می گوید از هر دو امام شنیدم

یکی از حضار: پس آن یکی می فرموده آن یکی بزرگوار هم مثلاً حضور داشته

آیت الله مددی: خوب معین می کند و قلت لابی عبدالله مثلاً، ببینید اینطوری است عن ابی جعفر و عن ابی عبدالله قال المملوک لا یجوز نکاحه ولا طلاقه الا باذن سیده قلت چه کسی؟ گرفتن به زواره به چه کسی گفت؟ وان کان السید زوجة بید من الطلاق قال بید السید تصریح دارد دیگر انکار نمی شود، بید السید قال الله تعالی این جا قلت و قال دارد این شبهه می آید چون عرض کردم نوشتار برای خود عمر بن اذینه است ایشان صاحب نوشتار است. از تذهیب نخواندید نه؟

یکی از حضار: تذهیب هم عین همان است.

آیت الله مددی: نه سند دارد عین آن نیست.

یکی از حضار: همان طریق چیز است دیگر بیان طریق الی عمر بن اذینه همان چیز است حسین بن سعید عن محمد بن ابی عمر، آیت الله مددی: اصنف الی ذلک، اصنف الی ذلک، خوب دقت کنید دیگر الان بحث ما دیگر حال صحبت وسیع، در اصول هم زیاد رجالی صحبت کردیم،

اصولاً عرض کردیم یک عده از احادیث هم هست که شیخ طوسی منفرداً از حسین بن سعید نقل می کند و این یک توضیحی داشت احتیاج داشت که ما شرح دادیم کتاب حسین بن سعید جزو مصنفات بوده جزو اصول نبوده اصول دارای ارزش بالاتری بوده، مصنفات حالا مشهور این طور شده که مصنفات کتبی بوده که در روایات ضعیف باشد، من عرض کردم بعید است، کلمه ی مصنف خودش، کلمه ی مصنف به معنای صنف، صنف کردن به این معنا که انسان یک کتابی بنویسد اصناف را جدا بکند.

یکی از حضار: ترتیش داده است.

آیت الله مددی: مثلاً،

فرض کنید مثلاً کتاب خصال، خصال صدوق این مصنف است چرا باب واحد، باب اثین، باب ثلاث، هر حدیثی که درش لفظ ثلاث هست هر حدیثی که درش لفظ اربع، مصنف یعنی صنف، صنف جدا کرده است. این را اصطلاحاً مصنف می گفتند. علل الشرائع دارد صدوق این مصنف است چرا هر روایتی که درش لان دارد این صنف روایت را آورده است. معانی الاخبار ایشان مصنف است چرا؟ چون در این کتاب روایاتی را آورده که خبر را معنا کرده است. قال قلت معنای این چیست فرمودند این طور، روایاتی که درشت متصدی معنا شده این را ایشان یک جا جمع کرده است اسمش شده معانی الاخبار.

مرحوم شیخ حر کتابی دارد الفصول المهمة فی اصول الائمة ، کار خوبی هم هست الان هم زمان ما این کار بشود مخصوصا کتب اهل سنت هم به آن اضافه بشود مجموعه ی قشنگی است. این فصول المهمة ی ایشان هر روایتی که درش عنوان کلی دارد یعنی عنوان عمومی دارد، کلیات را جمع کرده حالا می خواهد به لفظ کل باشد ما من باشد لا شیء الا ، یعنی الفاظ مختلفی ، خیلی فکر قشنگی هم هست ، هر چه که عنوان کلی در بیاید، فصول المهمة فی اصول الائمة ، قواعد کلی هر چه عنوان قاعده ی کلی است ایشان جمع کرد ، این را اصطلاحا در قدیم به آن می گفتند مصنفات عرض کردیم این اصطلاح را تا آن جایی که ما می دانیم اصول از قرن سوم از سال دویست و خورده ای خبر داریم تا چهارصد دیگر از بعد از چهارصد شیخ دیگر از بین می رود این اصطلاح اصول و مصنفات از بین می رود.

سرش هم این بود که بعد حجیت خبر آمد، این ها اصول و مصنفات یکی از معاییر حجیت بود ، اصول خود به خود حجت بود مصنفات نه ، قرو قاطی بود به اصطلاح چرا چون هدفش این بود که حدیث چهار را بیاورد حالاسندش معتبر باشد یا نباشد ، هر چه چهار تاست هر چه پنج تاست ، هر چه کل درش هست ، وقتی که هدف این جور بود لذا ممکن بود روایات ضعیف و غیر ضعیف این مشهور این طور است.

من فکر می کنم چون حسین بن سعید جلیل القدر است چند بار عرض کردم ، مصنفات عبارت از احادیثی بوده که، چون در اهل سنت این را دارند مثلا فلان یکتب حدیثه ولا یحتج به ، در حد کتابت می شود نوشت اما احتجاج و استدلال به آن نمی شود کرد ، بعضی هم لا یکتب حدیثه اصلا ، دارند عده ای را دارند، بعضی ها هم دارند آقا ما از ایشان ده هزار حدیث شنیدم بعد دیدم این احادیثش درست نیست این همه را پاره کردم این هم تصادفا نسخ اهل سنت مختلف است فخرناها ، اگر خرقناها باشد یعنی پاره کردم در بعضی هایش دارد فخرناها یعنی سوزاندمش در آتش انداختم.

پس بنابراین در میان اهل سنت، روشن شد ؟ احادیثی بود که صلاحیت نوشتن دارد اما احتجاج به آن روشن نیست، شواهدی را ما اقامه کردیم که اگر حدیثی منفردا در کتاب حسین بن سعید دارد مشکل دارد مشکل فهرستی دارد این را چون تا حالا کسی نگفته باز مجبور شدیم اینجا بگوییم چون کتاب حسین بن سعید جزو مصنفات است اثباتش دیگر در بحث، چون این بحث ما به این مناسبت در حدیث لا تنقض الیقین، چون این لا تنقض الیقین منفردا از کتاب حسین بن سعید آمده است از جای دیگر نیامده است و شیخ طوسی هم منفردا آورده است.

یکی از حضار: اگر حسین بن سعید تا امام سند درست باشد،

آیت الله مددی: صحیح هم باشد، آن درست است سندش حریز عن زرارة عن ابی عبدالله

یکی از حضار: وجه ضعفش چیست؟

آیت الله مددی: چون جزو مصنفات بوده است. این نظر فهرستی است. الان علمای ما به این نظر نگاه نمی کنند، من چند بار عرض کردم شیخ طوسی هم، علامه، اصلاً کسانی که بحث رجالی را مطرح کردند، و لذا همین شد که اصول و مصنفات از سال چهارصد و پنجاه رفت از بین، دویست سال در شیعه تاثیر، این را دقت بکنید دویست سال در شیعه تاثیر گذار بود یعنی الان آقای خوئی حدیث اگر در فقیه باشد، فقیه تقریباً شبیه اصول است، چون فقیه نوشته، اصلاً فقیه خودش این طور می گوید کتاب من حجة بینی و بین الله بعد می گوید ولم یکن قصدی قصد المصنفین من کتاب مصنفات نیست ولم یکن قصدی قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووا، که هر چه روایت کردیم درش بیاورم، اصلاً تصریح دارد که کتاب من مصنف نیست. اما خصال مصنف است. روشن شد؟

اما آقای خوئی وقتی سند حدیث را دست می گیرد، در فقیه هم باشد بررسی می کند در خصال هم باشد بررسی می کند. این دید رجالی است. دقت کردید چه می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: درست است آنجا ضعاف و غیر ضعاف را آورده است

آیت الله مددی: من حالا ضعیف نمی توانم بگویم، وقتی می گویم یکتب یعنی قابل بررسی است، ممکن است یکی بگوید قابل قبول است یکی بگوید نه قبول نمی کنم، ما به این نتیجه رسیدیم مصنف یعنی کتبی که درش روایاتی است که قابلیت کتاب دارد قابلیت جمع دارد اما یحتج بها ام لا، اعم از یحتج بها، این حرفی است که من به آن رسیدم، جایی هم ندیدم، آن که شما می گوید ضعاف این مشهور است الان که مصنفات مشتمل بر ضعاف بودند این را من الان به آن نرسیدم بعید است حسین بن سعید ضعاف را آورده باشد.

یکی از حضار: در اصول؟

آیت الله مددی: اصول بیشتر قبول می شد.

یکی از حضار: خوب اگر سندش خوب است، ضعاف هم درش ممکن است نباشد پس

آیت الله مددی: به لحاظ فهرستی مشکل دارد،

یکی از حضار: سند علامه مجلسی است دیگر

آیت الله مددی: اها، بله آقا

یکی از حضار: در مورد مطلق مصنفات قبول دارید این در مورد خصوص مصنفات حسین بن سعید نجاشی تصریح دارد که کتبه حسن

معمول علیها

آیت الله مددی: و صنف الكتب، و صنف دارد،

یکی از حضار: و كتب حسين بن سعيد كتب حسن

آیت الله مددی: ایشان البته حسین بن سعید را اسم نبرده است می دانید ترجمه نکرده است. حسن بن سعید و صنف الكتب الثلاثین دارد ایشان تصریح به تصنیف دارد

یکی از حضار: اولش می فرمایند فی الكتب الثلاثین المصنفة بعد می گویند كتب ابني سعيد

آیت الله مددی: حسنة، حسنة معمول بها، این نکته می مؤید من است یعنی این ضعیف نیست که ردش بکنیم ممکن است کسی بیاید قبول بکند کسی بیاید قبول نکند جزو مصنفات است این چون تا حالا نگفتند، مصنف مناقشه اش فهرستی است، اشکال نکنید که سندش درست است، قبول است می فهمم، این حدیث را در کتاب الان شما می خواهید بخوانید، در کتاب تهذیب از حسین بن سعید نقل کرده، عجیب است که صدوق از عمر بن اذینه نقل کرده است، نگاه کنید طریق صدوق و عمر بن اذینه درش حسین بن سعید است.

دقت کردید؟ وقتی که می گوید ما کان فیه عن عمر بن اذینه می خورد به حسین بن سعید پس مصدر در حقیقت یکی بوده است.

یکی از حضار: عرض کردم مصدر به خاطر همین از تهذیب نخواندم.

آیت الله مددی: نه مشیخه ی صدوق را نگاه کنید.

یکی از حضار: مشیخه اش را آورده بیان الطريق الی عمر بن اذینه

آیت الله مددی: یعنی عجیب این است که هم صدوق هم شیخ طوسی هر دوی شان از کتاب حسین بن سعید آوردند، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ پس معلوم شد حدیث مشکل فهرستی داشته نه به این معنا که بگویم ضعیف است که آقایان می گویند مصنف نه به این معنا که قابل بحث است این قلت انصافا قابل بحث است دیگر تئمه هم، نمی خواستیم وارد این بحث بشویم شدیم فردا تکمیلش می کنیم، بحث های رجالی نه بحث های فهم آیه مبارکه

یکی از حضار: در مقدمه ی فقیه مرحوم صدوق می فرمایند من از كتب معتبر گرفتم که یکی اش همین كتب حسين بن سعيد است

آیت الله مددی: بله عرض کردم یحیی بها و لا یحتج بکتابها، عرض کردم من، عرض کردم نه اینکه ضعیف

بحث ضعیف نیست بحث یحیی بها، یعنی ممکن است یک فقیهی به آن احتجاج بکند یکی نکند نه اینکه کتاب ایشان

یکی از حضار: اصل نبوده؟

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: خارج فقه - بیع

جلسه: ۲۷

صفحه ۱۵

آیت الله مددی: نه اصل نبوده است. و لذا تصریح می کند اصلا بعدش بلا فاصله می گوید و غیر ذلك من الاصول والمصنفات خودش

می گوید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین